

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



آیت اللہ سید محمد مہدی میر یاقری

رزق‌های محرم (۱) - بکاء

آیت الله سید محمد مهدی میر باقری

تعداد جلسات: ۵ گفتار

تاریخ جلسات: محرم سال ۱۳۹۲

مکان جلسات: حرم مطهر حضرت معصومه

تنظیم گفتارها از سایت <https://mirbaqeri.ir>

گردآورنده: حجت الاسلام خواجه احسنی

صفحه آرایی: محمد فقیهی

فهرست اجمالی

- مقدمه: رزق های معنوی و باطنی محرم..... ۹
- گفتار ۱: بهره مندی از رزق بکاء بر سیدالشهداء و آثار آن در رشد همه عوالم..... ۱۹
- گفتار ۲: احیاء قلوب مؤمنین با بکاء بر سیدالشهداء / امام، واسطه نزول رزق بکاء..... ۲۹
- گفتار ۳: تطهیر مؤمنین با بکاء بر سیدالشهداء..... ۴۳
- گفتار ۴: مراتب بکاء و آثار اجتماعی و تاریخی آن..... ۵۵
- گفتار ۵: پاسخ به سه شبهه پیرامون بکاء..... ۶۵

فهرست تفصیلی

- مقدمه: رزق های معنوی و باطنی محرم..... ۹
- برخی نعمت های الهی موسم خاصی دارند..... ۱۳
- رزق قرآن در ماه رمضان..... ۱۳
- رزق تنزل شجره طوبی در ماه شعبان..... ۱۴
- رزق تطهیر در حدیث کساء..... ۱۵
- رزق های خاص عاشورا از اول ماه محرم منتشر می شود..... ۱۶
- گفتار ۱: بهره مندی از رزق بکاء بر سیدالشهداء و آثار آن در رشد همه عوالم..... ۱۹
- رزق بکاء بر سید الشهداء، رزقی برای رشد تمام عوالم..... ۲۲
- انبیاء و بکاء بر سید الشهداء..... ۲۲
- ظهور، مزد بلاء سید الشهداء..... ۲۴
- آثار و برکات بکاء بر سید الشهداء..... ۲۵
- پنج دستور امام رضا برای سلوک عاشورائی..... ۲۶
- گفتار ۲: احیاء قلوب مؤمنین با بکاء بر سیدالشهداء / امام، واسطه نزول رزق بکاء .. ۲۹
- احیاء ولایت معصومین در عالم..... ۳۱
- احیاء قلوب مومنین..... ۳۲
- امام، واسطه نزول رزق بکاء بر سید الشهداء..... ۳۷
- مصیبت زدگی مومنین، ظهور تحول حال امام زمان..... ۳۹

- گفتار ۳: تطهیر مؤمنین با بکاء بر سیدالشهداء ۴۳
- رودررویی ولایت پیامبر اکرم و ولایت شیطان ۴۵
- مراتب و ریشه های آلودگی ها ۴۸
- موقف مؤمن نسبت به گناه ۵۰
- اشک بر سید الشهداء، مطهر نفس ۵۲
- گفتار ۴: مراتب بکاء و آثار اجتماعی و تاریخی آن ۵۵
- مراتب بکاء بر سید الشهداء ۵۷
- اشک بر حسین علیه السلام، ادای حق پیامبر ۵۸
- لزوم دائمی بودن بکاء بر سید الشهداء ۶۰
- ثمرات بکاء دائمی بر سید الشهداء ۶۳
- گفتار ۵: پاسخ به سه شبهه پیرامون بکاء ۶۵
- برکات رزق بکاء بر سید الشهداء ۶۷
- تلاش شیطان برای از رونق انداختن مجالس سید الشهداء با القاء شبهه ۷۰
- شبهه اول و جواب آن / توجه بیهوده و اتلاف سرمایه ها بابت واقعه تاریخی خاص ۷۱
- شبهه دوم و جواب آن / جایگزینی گریه با کار عقلی و تحلیلی ... ۷۴



مقدمه

رزق های معنوی و باطنی محرم

متن پیش رو سخنرانی جناب حجت الاسلام
و المسلمین میرباقری در شب اول ماه محرم الحرام
۱۴۳۵ در حرم مطهر حضرت معصومه (س) می
باشد. در این جلسه ایشان با تقسیم رزق های الهی
به رزق های مادی و معنوی به بیان برخی نمونه
های رزق معنوی پرداختند و تذکر دادند که موسم
برخی از رزق ها زمان خاصی است بنابراین در سایر
ایام فرصت بهره مندی از آن رزق فراهم نمی شود.
ایشان رزق محرم و عاشورا را از جمله همین رزق
های خاص دانستند که موسم آن با آغاز محرم فرا
می رسد و تا محرم سال آینده تکرار نخواهد شد.



رزق‌هایی که خدای متعال به ما عطا می‌کند دامنه بسیار وسیع‌تری از رزق‌های ظاهری و مادی - مثل خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها - دارند و شامل رزق‌های باطنی و معنوی - که در قرآن و ادعیه، فراوان بیان شده‌اند مثل توفیق بندگی، دوری از معصیت، معرفت به حرمت‌الله، شفاعت امام - هم می‌باشند بلکه رزق‌های باطنی خدای متعال گسترده‌تر از رزق‌های ظاهری او هستند. البته ما با بی‌دقتی از رزق‌های ظاهری خدای متعال به رزق‌های مادی تعبیر می‌کنیم. بنابراین رزق‌های الهی با همه دامنه گسترده‌ای که دارند، ظاهر و باطن دارند. حتی رزق‌های بهشتیان که رزق‌های خاص خدای متعال و ناشی از رحمت رحیمیه او هستند هم ظاهر و باطن دارند. خدای متعال بهشت متقین را که در قرآن توصیف کرده می‌فرماید «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ» (محمد/ ۱۵) انهاری از آب در آن بهشت جاری است. ظاهرش نهر آب است ولی روایات، باطن این نعمت ظاهری را بیان فرمودند. فرمودند آبی که سرچشمه حیات است، وجود مقدس معصوم است که متقین از آن می‌نوشند و غرق در حیات می‌شوند. بر اساس روایات، متقین، شیعیان هستند. شیعیان مثل شعاع خورشید هستند. همان‌گونه که شعاع خورشید به دنبال خورشید حرکت می‌کند، شیعیان هم به دنبال

معصومین حرکت می کنند. نهر بهشت متقین، از ولایت امام جاری است. و نیز «وَ أَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَ أَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَ أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى»، انهاری از شیر و عسل و خمر در بهشت متقین جاری است. نهری است که ظاهرش خمر است و هر کسی از آن بنوشد غرق در لذت می شود. روایات، باطن این نعمت را توضیح دادند، فرمودند باطن این نهر خمر، علم امام است که مومنین از آن می نوشند و غرق در لذت معارف اهل بیت می شوند. در دنیا هم متقین از علم امام منتفع می شوند. قرآن می فرماید «وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن/۱۶) یعنی اگر بر طریقه استقامت می کردند، قلوب شان را از آب گوارا سیراب می کردیم. روایات، باطن این آیه را به دنیا و به عالم اظله که از عوالم قبل از دنیا است تفسیر کردند، فرمودند اگر بر طریق توحید و ولایت استقامت می کردند و از اوامر ائمه اطاعت می کردند، در دنیا قلوب شان را با ایمان و علم امام سیراب می کردیم. قلب مؤمن تشنه حقایقی که نزد ائمه است می باشد و با نزول آن ها زنده می شود، مثل زمین خشکی که تشنه باران است و با باران حیات می یابد. همان گونه که در احوالات علماء بزرگ ما هم هست که معتقد بودند تمامی گشایش های علمی ای که برای شان ایجاد شده از جرعه علم معصوم بوده که به آن ها نشانده شده. همین نعمت باطنی الهی که در دنیا یک جرعه اش به سختی به دست می آید، متقین در بهشت از نهرش منتفع می شوند. همچنین فرمودند در عالم اظله هم گل شان (سرشت شان) را با آب فرات

ولایت معصومین) عجین می کردیم تا یک سرشت نورانی پیدا کنند. بنابراین اگر کسی اهل توجه باشد باطن همه نعمت ها، رحمت خدای متعال است. ما محتاج رحمت هستیم و خدای متعال تنها رزاق تمامی عوالم است. اگر خدا محروم کند، کس دیگری نمی تواند رزق بدهد. خدای متعال در قرآن می فرماید «أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً» (لقمان / ۲۰) نعمت های ظاهری و باطنی خود را بر شما نازل فرمودیم. در روایات، نعمت باطنی به ولایت معصومین تفسیر شده است.

برخی نعمت های الهی موسم خاصی دارند

بعضی از رزق های خدای متعال موسم خاص دارند. وقت های دیگر در دسترس نیستند یا اگر در دسترس باشند، بهار آن ها وقت خاصی است. مثلاً شب جمعه، رزق توبه و استغفار و دعا در دسترس است. اگر گذشت، دیگر این باب رزق تا شب جمعه بعدی بسته می شود. عبادت روز جمعه قیمت دارد ولی به راحتی تدارک کننده رزق های شب جمعه نمی شود.

رزق قرآن در ماه رمضان

قرآن در یک ماه رمضان نازل شده ولی ماه رمضان هر سال که تکرار می شود دری از آن رمضان حقیقی به روی دنیا باز شده، نسیمی از آن رمضان حقیقی در عالم دنیا می وزد، بنابراین عبادت کردن و روزه گرفتن در ماه رمضان راحت تر است. ماه که تمام شد، این سفره عام و گسترده الهی هم جمع می شود. خیال نکنیم روز اول رمضان با روز

آخر شعبان فرقی نمی کند، حالا برای هر کدام اسمی گذاشتند!! خیر، این گونه نیست. روزهای رمضان حقیقتاً با روزهای دیگر فرق می کند. خواندن یک آیه قرآن در ماه رمضان، ثواب یک ختم قرآن در غیر ماه رمضان را دارد. معنایش این است که قرآن که جایگاهش محضر خدا است، حقائقش را در ماه رمضان در دسترس قرار می دهد. درهای رزق قرآن در ماه رمضان بر انسان باز می شود و حقائق قرآن که باید ملکوتی شویم تا از آن ها منتفع شویم، در ماه رمضان به عالم دنیا تنزل پیدا کرده لذا راحت تر می توان بهره مند شد. با خواندن یک آیه قرآن، به اندازه یک ختم قرآن در غیر رمضان رفعت پیدا می کنیم. این، خاصیت این موسم است که رزق قرآن در دسترس تر است.

رزق تنزل شجره طوبی در ماه شعبان

خدای متعال در قرآن می فرماید «الْمَتْرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم / ۲۴) توحید مانند درخت پاکی است که اصلش ثابت است و فرعش در آسمان. این درخت پاک دائماً ثمره دارد. در روایت فرمودند اصل درخت توحید که در محضر خداوند متعال و دور از دسترس ما است، خود ائمه هستند. فرعش که در آسمان است، ولایت ائمه است. میوه اش که دائمی است، علم ائمه می باشد. هرکس وارد محیط ولایت ائمه شده، آسمانی شود، دائماً از علوم ائمه منتفع خواهد شد. در روایات آمده این درخت طوبی، شاخ و برگش را در ماه شعبان فرو می فرستد و هرکسی به او چنگ بزند را آسمانی می

کند. در غیر ماه شعبان ما باید به آسمان برویم تا از میوه های درخت توحید منتفع شویم ولی در ماه شعبان درخت طوبی شاخ و برگش را نازل می کند تا ما را به آسمان ببرد.

رزق تطهیر در حدیث کساء

نبی اکرم قبل از مباحله، به خانه حضرت زهرا(س) رفتند و پنج تن را زیر عبا جمع کرده دعا کردند. خدای متعال به همه اهل سماوات مباحات کرد و آیه تطهیر را نازل کرد. این مجلس، مجلس پرفضیلتی است که یک بار هم واقع شد. در پایان این مجلس، امیرالمومنین از نبی اکرم(ص) سوال کردند فضیلت این مجلس ما نزد خدای متعال چیست؟ ایشان فرمودند بر هر محفلی از دوستان ما که جمع شوند و به یاد این مجلس ما باشند، رحمت خدا نازل می شود. ملائکه بر آن ها نازل می شوند و برای آن ها استغفار می کنند تا مجلس شان تمام شود. طبق روایات، استغفار ملائکه گناهان را می ریزد، همان گونه که بادِ پاییز برگ درخت ها را می ریزد. مجلس، مجلس خاص اهل بیت است، اصل رحمت مختص همان مجلس پنج تن آل لله است اما بر هر محفلی که ارتباط با آن مجلس پیدا کند، نسیمی از آن مجلس می وزد و باعث تطهیر اهل آن محفل می شود.

پس خیلی از رزق های الهی وقت خاص دارند. اگر از آن موقف خاص استفاده نکردیم، دیگر به راحتی به دست نمی آیند. روزی های خاصی هستند که در ایام خاص منتشر می شوند.

رزق های خاص عاشورا از اول ماه محرم منتشر می شود

محرم هم همین گونه است. محرم حقیقی تکرار پذیر نیست اما ماه محرم هر سال که تکرار می شود، حقیقتی از محرم حقیقی نازل شده، دری به سوی محرم حقیقی بر عالم دنیا باز می شود. لذا خیلی از فیوضاتی که در آن محرم حقیقی نازل شده، در دسترس خواهند بود. نبی اکرم و سید الشهداء عبادتی در محرم کردند، بندگی ای کردند که درهای رحمت بر روی تمام آسمان ها و زمین باز شد. هر سال که محرم تکرار می شود و مجالس عزا برپا می شود، نسیمی از رحمت عاشورا بر آن مجالس می وزد، ملائکه نازل می شوند. امام صادق به شاعری فرمودند برای ما روضه بخوان. او روضه خواند تا گریه از اهل خانه بلند شد. حضرت به او فرمودند ملائکه ای که در مجلس گریه کردند از آدم ها بیشتر بودند. هر مجلسی که مرتبط با عاشورای امام حسین باشد رزقی که مخصوص عاشورا است در آن نازل می شود.

بعضی می گویند مجالس عزا را از عاشورا باید شروع کرد در حالی که می بینید ایام هیجان، همین دهه اول است. علتش این است که این ایام، ایامی است که نسیمی از محرم سید الشهداء به عالم دنیا می وزد. علتش این است که این ایام، ایامی است که امام زمان عزادار هستند. طبق روایات وقتی محرم شروع می شد دیگر کسی لبخند بر لبان ائمه نمی دید و روز عاشورا، روز اوج حزن و اندوه آن ها بود. با آغاز محرم دیگر لبخند بر لبان امام زمان نمی آید لذا در این ایام، عالم متحول است، مومنین متحول هستند. رزق بکاء و زیارت و شفاعت و

خونخواهی سید الشهداء، رزق برائت از دشمنان ایشان، رزق آمادگی یافتن جهت حضور در لشکر امام زمان، رزق هایی هستند که موسم تقسیم شان ایام محرم است. در وقت دیگر این روزی های الهی به راحتی در دسترس نیستند لذا باید مترصد باشیم رزق های مخصوص محرم را از دست ندهیم. اگر این دهه را از دست بدهیم خیلی از رزق ها دیگر تا محرم بعدی در دسترس نخواهند بود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گفتار

۱

بهره مندی از رزق بکاء برسیدالشهداء و آثار
آن در رشد همه عوالم

متن پیش رو سخنرانی جناب حجت الاسلام
والمسلمین میرباقری در شب دوم ماه محرم الحرام
۱۴۳۵ در حرم مطهر حضرت معصومه(س) می
باشد. در این جلسه ایشان به مسأله بکاء بر سید
الشهداء به عنوان یکی از رزق های معنوی عاشورا
می پردازند و توضیح می دهند چگونه همه عوالم از
جمادات تا ملائکه و انبیای بزرگ الهی با گریه بر
اباعبد الله راه سلوک به سوی خدای متعال را طی
نمودند. ایشان در ادامه با اشاره به حدیث امام رضا
علیه السلام پنج دستور فوق العاده ایشان را برای
بهره مندی از عاشورا بیان می فرمایند.



در شب قبل اشاره کردیم که رزق های مقدر الهی بعضی ظاهری و بعضی باطنی هستند. رزق، نعمتی است که خدای متعال به مخلوقات عطا می کند. نعمتی که ضامن بقاء و حیات مخلوقات است، رزق الهی می باشد. خدای متعال رزاق هر نعمتی است. ما قوای فراوانی اعم از ظاهری - مثل گوش، چشم - و باطنی - مثل عقل، روح، قلب، سر - داریم که هرکدام از این قوا برای حیات شان نیاز به رزق های مقرر الهی دارند. رزق های وسیعی که در ادعیه ذکر شده اند ناظر به وسعت حیات ما هستند و در واقع، رزق هرکدام از قوای ما را فرموده اند.

همچنین اشاره کردیم بعضی از رزق های الهی در فرصت های خاصی نازل می شوند و ما باید خود را در معرض آن ها قرار بدهیم مثل رزق های ناشی از عاشورا. رزق هایی در عالم منتشر شده که سرچشمه اش عبادت عظیم و فداکاری بی بدیل سید الشهداء است. البته رزق های عاشورا اختصاص به عالم انسان ها ندارد، همه کائنات از جمادات تا ملائک مقربین محتاج رزق های عاشورا هستند. درست است که رزق هایی که خدای متعال از مدخل عاشورا نازل کرده در همه سال قابل استفاده هستند ولی فصل بهره مندی از آن ها دهه محرم است. ایامی که به راحتی می توان از رزق های عاشورایی

استفاده کرد و تصمیم‌های بزرگی برای زندگی گرفت - مثل جناب حر که مسیر زندگی اش را به برکت امام حسین عوض کرد - دهه محرم است.

رزق بکاء بر سید الشهداء، رزقی برای رشد تمام عوالم

از جمله رزق‌هایی که از ساحت عاشورا بر تمام عالم نازل شده رزق گریه بر سید الشهداء است. این که در روایات داریم امام حسین «قتیل العبرة» یعنی «کشته شده اشک» هستند یعنی یکی از آثار و برکات این شهادت، جریان اشکی است که از عاشورا نازل می‌شود. این رزق اشک که از بلاء سید الشهداء جاری می‌شود شامل تمام عوالم - از جمادات و نباتات و حیوانات و انسان‌ها و جنیان تا ملائکه و عوالم فوق ملائکه مثل انبیاء - می‌شود چه قبل از عاشورا چه بعد از عاشورا و چه حتی در قیامت. عجیب این است که حتی بهشت و بهشتیان، جهنم و جهنمیان، همگی غیر از سه دسته بصره و دمشق و آل عثمان بر مصیبت سید الشهداء می‌گیرند. شاید بتوان گفت معنایش این است که همه خلق غیر از این سه دسته به برکت سید الشهداء از جهنم نجات پیدا می‌کنند.

انبیاء و بکاء بر سید الشهداء

پس گریه بر سید الشهداء رزقی است که از آستان شهادت حضرت در تمام عالم نازل می‌شود. اگر این شهادت نبود، این رزق هم در عالم منتشر نمی‌شد. همه انبیا با این رزق مقرب شدند. انبیا بر مصیبت سید الشهداء گریستند و با این گریه، فتوحات معنوی ای برای آن‌ها حاصل

شده، درهایی از معرفت و محبت خدای متعال گشوده شده که بدون این گریه به دست نمی آمد. گریه انبیاء بر سید الشهداء فراوان در روایات ذکر شده است. در روایت است که خدای متعال روضه سید الشهداء را بر زکریا خواند؛ زکریای نبی آنچه منقلب شد که اول محرم را روزه گرفت و از خدا خواست فرزندی به او عطا کند که به سختی به شهادت برسد تا بتواند در مصیبت نبی اکرم بر سید الشهداء شریک بشود، خدای متعال هم یحیی را به او عطا کرد.

از همه لطیف تر روایتی از امام رضا است که آیه «وَ قَدِّينَاهُ بِذِيحِ عَظِيمٍ» (صافات/ ۱۰۷) - که فدیة اسماعیل، ذبح عظیم بود - را تفسیر کردند. ظاهر این فدیة همان حیوانی بود که از بهشت آمد و قربانی شد ولی امام رضا باطن آیه را معنا کرده فرمودند بعد از این که خدای متعال به ابراهیم فرمود تکلیف را به نحو کامل انجام دادی ابراهیم خلیل به خدا عرضه داشت کجای کار من خوب انجام نشد که من موفق نشدم فرزندانم را در راهت قربانی کنم و به ثواب اعظم مصائب برسم. گویا تلقی حضرت ابراهیم این بود که بلا از این عظیم تر نمی شود که پدری با محبت پدری، فرزندی مثل اسماعیل را فدا کند. امام رضا فرمودند خدای متعال اول از ابراهیم اقرار محبت در مورد نبی اکرم و سید الشهداء گرفت. ابراهیم فرمود پیامبر آخر زمان را از خودم بیشتر دوست دارم. سید الشهداء را هم از اسماعیل خودم بیشتر دوست دارم. اگر فناء در محبتی باشد، این جا است. چون خدای متعال، نبی اکرم را بیشتر از ابراهیم و سید الشهداء را بیشتر از اسماعیل دوست می دارد، خلیل

الله هم نبی اکرم را بیشتر از خودش و سید الشهداء را بیشتر از اسماعیلش دوست می‌دارد. بعد از این اقرار بر محبت، خدای متعال روضه قتلگاه را برای ابراهیم خواندند. در نقل هست ابراهیم خلیل آن قدر غصه دار شد که اگر اسماعیل را سر می‌برید آن قدر غصه دار نمی‌شد.

اعظم ابتلائات، بلاء نبی اکرم است؛ مصیبت شان هم قربانی شدن سید الشهداء است. هرکس می‌خواهد به ثواب اعظم بلاءها برسد باید وارد وادی عاشورا بشود. جالب است که حتی نبی اکرم و ائمه هم بر مصیبت سید الشهداء گریستند و این عجیب است که گریه حضرت چه ثوابی دارد که این وجودهای مقدس هم می‌گریند بلکه شاید بتوان گفت جزو اعظم ثواب‌های نبی اکرم، مصیبت سید الشهداء و گریه بر مصیبت ایشان است. مصیبت سید الشهداء و عاشورا، آن فتح عظیم خدا برای نبی اکرم است. درهای معنویت، محبت و معرفت از عاشورا بر سید الشهداء و از سید الشهداء بر همه کائنات گشوده شد.

ظهور، مزد بلاء سید الشهداء

اصلا ظهور حضرت حجت، مزد سید الشهداء است. در روایات هست که وقتی شهادت سید الشهداء به نبی اکرم و صدیقه طاهره عرضه شد هر دو عرض کردند خدایا اگر اختیار با ما است، ما فرزندی که این گونه مبتلا بشود را نمی‌خواهیم. خدای متعال قول داد که در مقابل این شهادت، امامت و به خصوص وجود مقدس بقیه الله را در صلبش قرار می‌دهم. وقتی خدا این وعده را داد، نبی اکرم و صدیقه

ظاهره راضی شدند. یعنی مزد تحمل نبی اکرم در بلاء سید الشهداء، ظهور امام زمان است. حالا عاشورا چگونه به ظهور ختم می شود و در ظهور چه اتفاقی می افتد، خودش بحث مفصلی است. ظهور چند معنا دارد. خود امام، کلمه غیب است. این غیب بنا هست در عالم ظاهر بشود. این مزد سید الشهداء است که غیب ولایت، در عالم ما با شهادت سید الشهداء ظاهر می شود. اگر شهادت حضرت نبود، غیب ولایت در عالم ظاهر نمی شد.

آثار و برکات بکاء بر سید الشهداء

رحمت های خاص الهی با گریه بر سید الشهداء نازل می شود. روایت هست اگر کسی بر سید الشهداء گریه کند هنوز اشکش جاری نشده رحمت خدا بر او نازل می شود. این رحمت، رحمت رحیمیه است؛ رحمت رحمانیه که همه جا هست. در ادامه فرمودند اشکش که جاری شود، اگر قطره اشکش بر جهنم بیفتد آتش جهنم را خنک می کند. البته شاید جهنم خود ما مقصودشان باشد. همه عالم از آستان سید الشهداء، بکاء را دریافت می کند و همگی با رزق گریه بر سید الشهداء در حال رشد هستند حتی جمادات و حیوانات. در روایت هست کبوتری نزد حضرت می خواندند، حضرت فرمودند این کبوتر قاتلین سید الشهداء را لعن می کند. در این حال، حیف است که ما محبین و شیعیان نتوانیم از این رزق بهره کافی را ببریم.

پنج دستور امام رضا برای سلوک عاشورائی

روایتی از امام رضا هست که در روز اول محرم به ابن شیب فرمودند روزه گرفتی؟ امروز روزی است که زکریا روزه گرفت و خدایحیی را به او عطا کرد. اگر می‌خواهید حاجت روا شوید، امروز را روزه بگیرید. فرمودند محرم ماهی است که جاهلیت حرمتش را نگه می‌داشتند. این امت نه حرمت محرم را نگه داشتند، نه حرمت نبی اکرم را. ذریه سید الشهداء را به شهادت رساندند. زناش را به اسارت بردند. کاروانش را غارت کردند. خدای متعال هرگز اینان را نیامرزد. ابن شیب اگر می‌خواهی بر کسی گریه کنی، فقط بر امام حسین گریه کن «فانه ذیح کما یدیح الکبش». هجده نفر از جوانانی که شیه نداشتند در کنارش به شهادت رسیدند. آسمان‌ها و زمین‌ها بر شهادتش گریه کردند. چهار هزار ملک برای نصرت حضرت آمدند ولی زمانی رسیدند که کار تمام شده بود. آن‌ها غبارآلود و اندوه‌گین ماندند تا در کنار حضرت حجت خون خواهی کنند و شعارشان «یا لثارات الحسین» است. پدرم از جدم امام سجاد حکایت کردند که وقتی سید الشهداء به شهادت رسیدند آسمان خون گریه کرد. در ادامه حضرت پنج دستور فرمودند که همیشگی است اما موطنش محرم است.

فرمودند فرزند شیب اگر بر سید الشهداء گریه کردی تا اشکت بر گونه ات جاری شد، خدا هر گناهی که کردی - کم یا زیاد، صغیر یا کبیر - را می‌بخشد. این روایات مثل آیات توبه است. آیات توبه در مومن غرور

ایجاد نمی کند بلکه به مومن بشارت می دهد که مایوس از رحمت خدا نشود. این روایات هم مؤمن را جسور بر گناه نمی کند.

بعد دستور دوم را فرمودند که اگر می خواهی خدا را ملاقات کنی در حالی که گناهی نداشته باشی، سید الشهداء را از نزدیک و شاید هم از دور زیارت کن. این دو دستور یعنی انسان هر وقت احساس کرد سنگین شده، آلوده شده، نمی تواند عبادت کند، باید خودش را با گریه یا زیارت، بدون تأخیر، به سید الشهداء که سرچشمه طهارت است برساند. بعد فرمودند اگر خوشحال می شوی در غرفه هایی از بهشت ساکن شوی که در جوار نبی اکرم باشی، لعن قاتلین سید الشهداء را ترک نکن. در ادامه نیز دستور چهارم که خیلی عجیب است را فرمودند. اگر می خواهی از ثوابی مثل ثواب شهداء کربلا بهره مند شوی، هر وقت سید الشهداء را یاد کردی عرض حاجت به ایشان کن و بگو «یا لیتنی کنت معهم فأفوز فوزاً عظیماً» (نساء/ ۷۳) ای کاش من هم در کربلا با شهدای تو بودم و به فوز خون دادن پیش روی تو می رسیدم. اگر همیشه از امام چنین طلبی داشته باشی، به آن ثواب می رسی. خدای متعال نیتش را به تو می دهد، وفور نیت کارت را درست می کند.

در مورد پنجمین دستور نیز فرمودند اگر دوست داری در بهشت در درجات ما باشی، غصه و شادی ات را از ما جدا نکن. آن جا که ما خوشحالیم خوشحال باش و آن جا که ما غصه داریم غصه دار باش. البته واضح است که هیچ کس به مقام امام نمی رسد، مقصود این

است که اگر می‌خواهید بین ما و شما در بهشت حائل نباشد این گونه باش. ممکن است کسی در بهشت باشد ولی هفتصد سال یک بار هم سید الشهداء را نبیند. حضرت در انتهای این روایت فرمودند تلاش کن خودت را به ولایت ما برسانی. اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد، خدای متعال او را با آن سنگ محشور می‌کند. محبت، خودش همراهی است. سعی کن به ولایت ما که سرچشمه اش محبت ما است برسی.

گفتار

۲

احیاء قلوب مؤمنین با بکاء بر سیدالشہداء
/ امام، واسطہ نزول رزق بکاء

متن پیش رو سخنرانی جناب حجت الاسلام
والمسلمین میرباقری در شب سوم ماه محرم الحرام
۱۴۳۵ در حرم مطهر حضرت معصومه (س) می
باشد. در این جلسه ایشان به مسأله بکاء بر سید
الشهداء به عنوان یکی از رزق های معنوی عاشورا
می پردازند و به برشماری آثار آن از جمله احیاء
قلوب مومنین و در معرض انوار رحمت خدا قرار
گرفتن اشاره می کنند. در ادامه ایشان به این
مسئله می پردازند که ارتباط امام زمان در بهره
برداری از این فیوضات چیست و رزق عاشورایی هم
بدست امام زمان (عج) است.



یکی از رزق های خاص خدای متعال که از آستان عاشورا نصیب تمام عوالم می شود، بکاء بر سید الشهداء است. سید الشهداء فرمودند «أنا قتيل العبرة» من کشته اشک هستم. هیچ مومنی من را یاد نمی کند الا این که طلب اشک می کند و اشک می ریزد. شهادت من به گونه ای است که هر مومنی من را یاد کند، بر من اشک می ریزد. هیچ روزی نبود که یادی از سید الشهداء نزد امام صادق بشود الا این که ایشان دیگر تا شب متبسم دیده نمی شدند و می فرمودند سید الشهداء کشته شده اشک است. هر مومنی که او را یاد بکند، یاد او موجب می شود که اشک بریزد. کیفیت شهادت سید الشهداء به گونه ای است که موجب اشک تمام عوالم شده است.

در روایات، برکت های فراوانی برای اشک بر سید الشهداء ذکر شده است بلکه شاید بتوان گفت پربرکت ترین و پربهرترین عمل بین مستحبات، بکاء بر سید الشهداء و زیارت ایشان است.

احیاء ولایت معصومین در عالم

احیاء ولایت معصومین در عالم، یکی از آثار بکاء بر سید الشهداء است. با گریه بر سید الشهداء، ولایت معصومین در قلوب انسان ها و جوامع انسانی احیا می شود. جامعه ای که اهل بکاء بر سید الشهداء باشد، ولایت ائمه در آن احیاء می شود. واضح است که زنده بودن

ولایت معصومین در جامعه شیعه، به عاشورا است. اگر بکاء بر سید الشهداء را از جامعه شیعه بردارید، تمام مناسک شیعه در طول تاریخ تعطیل می‌شود. این که ائمه اصرار می‌کردند که دور هم جمع شوید، مصائب ما را ذکر کنید، اشک بریزید؛ به همین دلیل بوده که این گریه موجب احیاء امرشان می‌شده. حفظ فرهنگ تشیع در طول تاریخ، با گریه بر سید الشهداء اتفاق افتاده است.

احیاء قلوب مومنین

احیاء قلب، یکی دیگر از آثار بکاء بر سید الشهداء است. روایات متعدد داریم کسی که بر امام حسین گریه کند، روزی که قلوب می‌میرند، قلب او نمی‌میرد. بکاء بر سید الشهداء قلب را زنده می‌کند. انسانی که بر سید الشهداء گریه می‌کند، ولایت ائمه در قلبش زنده می‌شود. ولایت ائمه که در قلبی زنده شد، آن قلب هم زنده می‌شود. لذا روزی که قلوب می‌میرند، قلب او زنده می‌ماند. می‌دانید، گناهان موجب قساوت و مرگ قلب می‌شوند. گریه، قساوت قلب را از بین می‌برد و به قلبی که مرده، طراوت می‌بخشد. عبادات دیگر هم حیات بخش هستند ولی بکاء بر سید الشهداء بیش از همه عبادات، واجد این اثر است. گویا اشک بر سید الشهداء یک حقیقت مطهر و پاک‌کننده است که از عالم بالا بر قلب و از قلب بر چشم جاری شده، وجود انسان را تطهیر می‌کند. اشک بر سید الشهداء موانع حیات قلب را از بین برده، انسان را به ولایت ائمه گره می‌زند. اشک بر سید الشهداء است که انسان را به حیات طیبه می‌رساند. حیات انسان منحصر در حیات

حیوانی نیست. به تعبیر روایات، روحی که موجب می شود انسان حرکات غریزی داشته باشد، تنها روح انسان نیست. حیات های برتری هم برای انسان متصور است که خدا و پیامبرش ما را به آن ها دعوت کرده اند «یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم» (انفال / ۲۴) وقتی خدا و رسول، شما را به چیزی دعوت می کنند که شما را زنده می کند، اجابت کنید. روایات، آن چه شما را زنده می کند را به ولایت امیر المومنین معنا کرده اند.

در روایات آمده که همه پاکی ها و خوبی ها از دستگاه نبی اکرم است «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» (احزاب / ۳۳) هرکس به اندازه ای که به ولایت ائمه برسد، پاک می شود. ولایت ائمه سرچشمه همه پاکی ها و خوبی ها است. در مقابل، دشمنان اهل بیت ریشه همه شرارت ها هستند و همه آلودگی ها و قبائح، شاخ و برگ ولایت آن ها است. آلودگی، اثر ولایت دشمنان است. از ولایت امیر المومنین و دوستانش، گناه بیرون نمی آید. زندگی ما با کفار آمیخته شده، آثار آن ها است که جامعه مومنین را آلوده می کند. خاصیت ولایت معصومین و صلوات بر آن ها این است که اخلاق و سرشت ما را خالص می کند، نفس ما را پاک می کند، کفاره گناهان ما است. امام رضا فرمودند کثرت صلوات، ریشه گناهان را از بین می برد.

خیلی وقت ها ریشه گناه در قلب هست، از جاهای مختلف بیرون می زند. انسانی که حسد در قلب دارد، غیبت می کند. استغفار هم که

بکند باز تهمت می زند. باید ریشه گناه را از بین برد. گناه، چیزی جز تعلق به دستگاه ابلیس نیست. تاریکی های گناه، تاریکی های ابلیس است. روایت می فرماید یک گناه که می کنید، یک نقطه تیره در قلب تان پیدا می شود. اگر توبه نکردید تکرار می شود، همه قلب انسان ظلمانی می شود. این ظلمتی که در قلب می آید، ظلمت شیاطین است. «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِئُوهُمْ الطَّاغُوتُ يَخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره/۲۵۷) ظلمت گناه، ظلمت دستگاه اولیاء طاغوت است. اگر گناه روی گناه بیاید، قلب می میرد. لذا سفارش شده اگر گناه کردید حتما توبه کنید، استغفار داشته باشید، عمل صالحی انجام دهید. والا اگر قلب بمیرد، دیگر آیات قرآن روی آن اثر نمی کند.

خدای متعال به پیامبرش می فرماید کلام، کلام من است. موعظه کننده، شما هستید ولی شما نمی توانید حرف تان را به گوش مرده ها برسانید. این ها روی زمین راه می روند ولی قبرشان را با خودشان حمل می کنند. این ها که در قبر هستند که حرف تو را نمی شنوند. گناه، انسان را می میراند. وقتی قلب مرد، دیگر مواعظ حضرت اثر نمی کند. اگر قلب بمیرد، کلام نبی اکرم که برای حیات یافتن است دیگر به سمع انسان نمی رسد. می دانید، اکثر معارف حقیقی از طریق سمع به ما القا می شود لذا قرآن می فرماید وقتی وحی را می شنوید گوش فرا دهید. ولی اگر قلب مرده باشد، دیگر سامعه انسان مواعظ قرآن را نمی شنود. اگر انسان حقیقت آیات قرآن و مواعظش را واقعا بشنود، مواعظ قرآن او را کفایت می کند. این که آدم قرآن می خواند

ولی مَتَّعَظَ نمی شود به دلیل این است که گوش نمی شنود. نشنیدن هم مال غفلت و گناه است. حیات مجدد قلب انسان به این است که ظلمات شیطان از بین برود. خاصیت صلوات، خاصیت ولایت معصومین این است که وقتی به قلب رسید، قلب پاک می شود.

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (حدید/۱۷) بدانید خدای متعال زمین را بعد از مرگش دوباره زنده می کند. حضرت فرمودند این آیه راجع به عصر ظهور است. بعد فرمودند مرگ زمین، مرگ اهلش است. کافر مرده است. خدای متعال اهل زمین را با ظهور وجود نازنین صاحب الزمان زنده می کند لذا زمین زنده می شود. ظهور امام، قلب های مرده را زنده می کند. در روایات هست که در زمان ظهور، آب بر روی زمین آشکار می شود. این روایت را این گونه تفسیر کردند که ولایت امام که پنهان شده بود، در زمین آشکار می شود.

عنایت دارید که مثل های قرآن برای همه مردم است. عموم مردم، مثل های قرآن را می فهمند ولی فهم حقیقتی که باطن مثل است، مخصوص خواص است. «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ» (نور/۳۵) خدای متعال برای همه مردم مثل می زند ولی انوار قرآن، مال عده مخصوصی است که خدای متعال بخواهد. روایات باطن کلمه «ماء» در قرآن را به «ولایت امام» تفسیر کردند. «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک/۳۰) اگر صبح کردید دیدید آب در اعماق زمین فرو رفته، چه کسی آب گوارا در اختیارتان قرار می دهد. امام باطن آیه را

معنا فرمودند یعنی اگر امام تان غائب شد چه کسی می تواند امام در اختیار شما قرار بدهد. آب، هم پاک کننده است هم حیات بخش «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» (انبیاء / ۳۰) ما حیات همه موجودات را از آب قرار دادیم. ولایت اهل بیت هم اگر به قلبی برسد، به آن قلب حیات می بخشد.

بکاء بر سید الشهداء مشابه ولایت معصومین و صلوات بر آن ها است. آثاری که برای ولایت معصومین و صلوات بر آن ها ذکر شده، برای بکاء بر سید الشهداء هم ذکر شده. همان گونه که صلوات ریشه آلودگی را از قلب انسان از بین می برد، بکاء بر سید الشهداء هم ریشه گناهان را از بین می برد و تعلقاتی که به دستگاه شیطان پیدا شده را می شورد. با بکاء بر سید الشهداء موانع حیات قلب رفع شده، قلب انسان زنده می شود. وقتی قلب زنده شد می شنود. وقتی قلب شنید حقائق قرآن را تلقی می کند. در روایات هست که قلب همانند بدن، دو گوش دارد که حقائق باطنی را با آن ها می شنود.

امیرالمومنین فرمودند: خاصیت ذکر خدا، جلاء قلب است. ذکر خدا زنگارهای قلب را می شوید، سنگینی گوش قلب را می برد، قلب شنوا می شود. این خاصیت ذکر است. بکاء بر سید الشهداء هم همین گونه است. موانع حیات قلب را برمی دارد، انسان را تطهیر می کند، گناهان را رفع می کند. بکاء بر سید الشهداء قلب را حیات می بخشد، آن هم حیاتی جاودانه که وقتی همه قلوب می میرند قلب باکی بر سید الشهداء نمی میرد. گریه بر سید الشهداء به گونه ای ولایت اهل بیت را

در قلب زنده می کند که روزی که همه قلوب از ولایت فاصله می گیرند، قلبِ باکی بر سید الشهداء از ولایت فاصله نمی گیرد. حقیقت ولایت، حقیقت کلمه حیات، در قلبِ باکی بر سید الشهداء باقی می ماند.

نزول رحمت خدای متعال بر انسان، از آثار دیگر گریه بر سید الشهداء است. در روایت هست کسی که از محبت بر ما گریه کند، هنوز اشکش جاری نشده رحمت خدا بر او نازل می شود. اگر اشکش جاری شود، قطره اشکش جهنم را خاموش می کند. در روایات مکرر این معنا نقل شده که کسی که بر سید الشهداء بگرید، گناهانش اگرچه به اندازه کف دریا یا ریگ بیابان ها باشد بخشیده می شود.

امام، واسطه نزول رزق بکاء بر سید الشهداء

حالا این اشک بر سید الشهداء که سرچشمه حیات است، این حقیقت که وقتی به قلب می رسد قلب را زنده می کند از کجا نازل می شود؟ می دانید، واسطه همه حقائقی که از عالم بالا می آید، امام است. همه رزق ها به برکت امام زمان به ما می رسد. تلقی بنده این است که اشک هم حقیقتش از آستان وجود نازنین امام زمان نازل می شود. او مبدا پیدایش اشک است.

عنایت کنید، یک سری از ادعیه و مناجات ها مثل صحیفه سجادیه و دعای ابو حمزه از برکت وجود امام سجاد به ما رسیده. امام وقتی دعا می کنند، دعایشان یک جسم دارد که به ما رسیده و یک روح دعا، آن حال امام است. اگر ایشان این مناجات ها را نداشتند، ما هیچ گاه نمی توانستیم این دعاها را بفهمیم. بنابراین خوب

است وقتی این ادعیه را می‌خوانیم از امام سجاد بخواهیم روح این دعا را هم به ما عطا کنند. روح دعا همان دعای با توجه قلب است. همان گونه که وقتی نماز می‌خوانیم، این اعمال ظاهری ما پیکره نماز هستند و حالاتی که در ما پیدا می‌شود، توجه قلبی که پیدا می‌کنیم، روح نمازمان است.

اشک هم همین‌گونه است. پیکره اش همین اشکی است که از چشم انسان می‌ریزد. خود این پیکره، بی‌نهایت قیمت دارد، این اشک را ملائکه برمی‌دارند. ولی این اشک، یک روح هم دارد. روح اشک، تحول قلب انسان است که از عالم بالا می‌آید. این حالتی که موقع یاد کردن مصائب سید الشهداء در قلب شما نازل می‌شود، باطن اشک است که از عالم بالا می‌آید. کفار از این گریه‌ها ندارند. انسان هرچه زلال‌تر باشد، گریه‌هایش هم لطیف‌تر خواهد بود. باطن گریه بر سید الشهداء، آن حالت مصیبت زدگی است، آن تحول حالی است که در وجود انسان بر اثر توجه به مصیبت سید الشهداء پیدا می‌شود. همین تحول حال است که به اشک تبدیل می‌شود. هم پیکره اشک از عوالم بالا می‌آید، هم روح اشک.

حقیقت گریه بر سید الشهداء، آن سوزش باطنی است، آن دگرگونی باطنی است که دامنه اش هم خیلی وسیع است. مثل دعا است. مومنی که جوشن کبیر می‌خواند و اشک می‌ریزد با هر اسمی از اسماء الهی نورانیت جدیدی در قلبش پیدا می‌شود. اشک بر سید الشهداء هم همین‌گونه است. انسان یاد عطش سید الشهداء می‌کند

یک جور گریه می کند. یاد غصه های حضرت می افتد یک جور گریه می کند. یاد اسارت اهل بیت حضرت می افتد یک جور گریه می کند. یاد زخم های بدن حضرت می افتد یک جور گریه می کند. هرکدام از این ها یک نورانیتی در قلب انسان ایجاد می کنند. کسی که بر سید الشهدا گریه می کند، قلبش از عالم بالا نور باران می شود، قلبش از حوض کوثر سیراب می شود، محبت در دلش می جوشد. این محبت، از حوض کوثر است. فرمود محبین امیر المومنین در دنیا از حوض کوثر می نوشند. حقیقت گریه بر سید الشهدا آن جوشش هایی است، آن حالات نورانی ای است که از عالم بالا بر باطن انسان نازل می شود.

مصیبت زدگی مومنین، ظهور تحول حال امام زمان

اساس این حالاتی که در باطن انسان پیدا می شود کجا است؟ اساسش همان است که حضرت فرمود شیعیان از اضافه گل ما خلق شده اند، به ما مرتبط هستند. ما از عوالم قبل با امام مان مرتبط هستیم، ارتباط ما با امام مان خیلی قدیمی است. بدن و روح ما شعاع روح امام مان است. فرمود لذا مومنین با غصه ما غصه دار می شوند، با خوشحالی ما خوشحال می شوند. امام خوشحال باشند، خوشحالی شان در قلب ما سرازیر می شود. امام غصه دار باشند، غصه شان در قلب ما می آید. لذا حقیقت بکاء بر سید الشهدا آن تحول حالی است که در قلب پیدا می شود. این تحول حال از کجا می آید؟ به حال امام زمان برمی گردد، سرچشمه اش آن جا است. به مصیبت امام حسین برمی گردد. فرمود من وقتی به شهادت رسیدم غصه دار بودم لذا هر

مومن غصه داری پیش من بیاید خدا غصه هایش را رفع می کند. باطن بکاء، حقیقتی است که از غصه های دل امام حسین بر قلب انسان نازل می شود. کما اینکه حقیقت دعای ابوحمزه آن حالی است که از آستان امام سجاد به قلب انسان وارد می شود. پیکره دعا همین خواندن ظاهری است ولی روحش آن حالاتی است که از روح امام سجاد در وجود ما نازل می شود. بکا هم همین گونه است. حقیقت گریه بر سید الشهداء، آن حزنی است که در قلب امام معصوم است. مومنین با امام مرتبط هستند، سرشت شان به امام گره خورده؛ این ارتباط سرشت موجب می شود وقتی امام غصه دار شود، آن ها هم غصه دار شوند.

این در باب رابطه خود مومنین با همدیگر هم هست. فرمود مومنین حقیقتاً روح شان به هم پیوسته است، پدر و مادرشان یکی است. مومنین، برادر پدری و مادری همدیگر هستند. بعد توضیح دادند آن نورانیت و رحمتی که مومنین از آن خلق شده اند، یک نورانیت و یک رحمت است. لذا یکی شان غصه دار بشود، دیگری غصه دار می شود. فرمود گاهی بی دلیل غصه در دل خودت می بینی مال این است که مومن دیگری غصه دار است. مومنین ظرف وجودی شان به هم وصل است. مومنین ظرف وجودی شان به امام شان وصل است. وقتی ظرف وجودی شان به امام شان متصل شد، غصه مومن همان غصه امام زمان است. این که می بینید عاشورا همه جا مصیبت می جوشد، این جوشش حال امام زمان است که در مومنین دیده می

شود این که مومنین به سر و صورت خودشان می زنند، حال شان متحول می شود، این ها ظهور آن تحول حال امام زمان است. بنابراین گریه بر سید الشهداء همان حزن امام است که در قلب مومن جاری می شود. به همین دلیل هم این قدر قیمتی است. مومن به اندازه درجه حزنش پاک می شود. مومن زلال است، گناهان مال شیاطین هستند. گناه کف روی آب است، از دستگاه شیطان می آید و سوسه می کند، مومن را به گناه می اندازد و الا مومن گناه را دوست ندارد. همان گونه که توبه گناه را می شورد، صلوات ریشه گناه را از بین می برد؛ بکاء بر سید الشهداء هم همین گونه است. غصه سید الشهداء حالتی است که از عالم بالا بر قلب انسان جاری شده، آثار گناه را در قلب و جسم انسان می شورد. گناه، جهنم است. جهنمی را که انسان در وجود خودش با گناه به پا کرده، خاموش می کند. می دانید، برخی از آتش های جهنم در باطن انسان شعله ور است. این آتشی که از باطن فوران می کند، وقتی حال مصیبت زدگی از ساحت اما حسین و عاشورا به انسان داده می شود، تحول حال امام زمان بر مومن وارد می شود، مومن دگرگون می شود؛ این دگرگونی، شعله آتش را خاموش می کند. یک قطره اشک، حرارت جهنم را از بین می برد، حیات قلب می آورد. انسان با گریه بر سید الشهداء از نو زنده می شود.

خلاصه، اشک مثل صلوات است، جلوه ای از ولایت امام زمان است که در قالب حزن و اندوه از عالم امام بر قلب مومن نازل شده، از آن جا بر چشم و وجودش جاری می شود و همه آثار گناه را در وجودش

محو می‌کند. گاهی یک گناه که می‌کنیم همه سلول‌های بدن مان لذت می‌برند، گناه کار می‌شوند. اشک بر سید الشهداء، همه سلول‌های بدن مومن را پاک می‌کند، همه اشعه‌های روح مومن را پاک می‌کند. می‌دانید، اشعه‌های روح مومن از سلول‌های بدنش بیشتر هستند. آثار اشک بر سید الشهداء فراوان است.

اشک بر سید الشهداء، همه زوایای روح مومن را شستشو می‌دهد، همه آلودگی‌ها و لوپنهان شده‌ها را از بین می‌برد. این خاصیت بکاء بر سید الشهداء است، خاصیت این رزقی است که از عاشورا نازل می‌شود. اشک بر سید الشهداء مثل صلوات است که ریشه گناه را از بین می‌برد. حوض‌های آب را دیدید گاهی ظاهرش زلال است ولی آلودگی ته نشینش شده. آبش را یک تکان که بدهید، همه حوض‌الوده می‌شود. خیلی وقت‌ها گناه‌ها در وجود انسان ته نشین می‌شوند. انسان تا می‌خواهد دعا بخواند، تا می‌خواهد نماز بخواند، غوغا می‌کند نمی‌گذارد انسان یاد خدا بیفتد. باید ریشه گناه را کند، پاک کرد. اشک بر سید الشهداء گناه را از اساس بر می‌کند. بکاء بر سید الشهداء، آلودگی‌ها را و لو در زوایای وجود انسان پنهان شده باشند، بیرون می‌کشد پاک می‌کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ
وَعَلِّمْ قُلُوبَنَا حَقِيقَاتِهَا



گفتار

۳

تطهير مؤمنين با بكاء بر

سید الشهداء

متن پیش رو سخنرانی جناب حجت الاسلام
والمسلمین میرباقری در شب چهارم ماه محرم
الحرام ۱۴۳۵ در حرم مطهر حضرت معصومه (س)
می باشد. در این جلسه ایشان در ادامه بحث بکاء
بر سید الشهداء به عنوان یکی از رزق های معنوی
عاشورا، به این مسأله پرداخته اند که بکاء بر
سیدالشهداء باعث طهارت و پاک شدن مومنین
شده و در درگیری با شیطان این بابی خاص برای
سلوک انسان است و اینکه جریان عصیان و گناهان
مومنین با توجه به قرآن چگونه است و تطهیر از
جانب بکاء چه جایگاهی خواهد داشت.



گفته شد که یکی از مهمترین رزقهای الهی از طریق امام حسین و عاشوراء، برای تمام جهان خلقت از جمله مومنین و دوستداران اهل بیت عصمت، رزق بکاء و گریه بر امام حسین است؛ و بر اساس روایات فراوان (که جای هیچ شبهه ای در آنها نیست)، گریه بر امام حسین، آثار دنیوی و اخروی (برزخ و قیامت) زیاد و منحصر به فردی دارد که نمونه آن در هیچ یک از مستحبات دیگر وجود ندارد.

رودرویی ولایت پیامبر اکرم و ولایت شیطان

مطابق روایات از جمله حدیث عقل و جهل، تمام صفات حمیده (مانند توکل، یقین، رضا، صبر، زهد، تواضع و...) به پیامبر اکرم داده شده است، زیرا ریشه تمام صفات حمیده عبودیت و سجده تام در مقابل خداوند متعال است و تنها پیامبر است که صاحب اصل سجده و عبد مطلق خداست که داریم «اشهد ان محمدا عبده و رسوله». لذا آن حضرت درخت توحید است و تمام توحید شاخ و برگ این وجود مقدس است، و تمام خوبیها به آنحضرت داده شده و ایشان مامور شده

اند که دیگران را نیز تحت ولایت خود به خوبیها برسانند؛ پس چنانکه خودشان فرمودند: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»^۱ با لشکر نورانی و صفات حمیده خود، بندگی و توحید را در جهان بسط داده و با خلق عظیمشان که کل جهان را پوشش می دهد، انسان را به ولایت خود فرا می خوانند.

خورشید منظمه شمسی برای روشن کردن آن است، که در نبود آن، انسان در زندان تاریکی فرو می رود. با طلوع خورشید، انسان می تواند کارهایش را دنبال کند؛ این خورشید تنها مثالی است برای آنکه انسان در عالم حس درک کند که کار خورشید چیست. خورشید حقیقی پیامبر اکرم هستند، که خداوند متعال ایشان را برای روشن کردن تمام کائنات قرار داده است، چنانکه قرآن کریم می فرماید: «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (نحل/ ۱۶) و در روایات آمده است که «نجم، پیامبر اکرم و مراد از علامات، ائمه هدی» هستند^۲ این خورشید حقیقی، پرتو خود و صفات حمیده خود را در قلب کسانی که

۱. مجلسی، محمدباقر، مرآه العقول فی شرح اخبار الرسول، ج ۷، ص ۳۲

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۷

ولایش را بپذیرند می تاباند و راه انسان تحت ولایت خود را برای رسیدن به خداوند متعال روشن می سازد که داریم «و الشمس و ضحاها» (شمس / ۱).

لذا قرآن کریم می فرماید: «فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» (انعام / ۱۲۵) اگر خداوند متعال بخواهد کسی را هدایت کند و او را در مراحل مختلف سیر داده و به مقام معرفت و محبت برساند، اول به او شرح صدر می دهد و قفل‌های سینه او را بر می دارد، و وقتی از حضرت سوال شد که شرح صدر چیست، حضرت به صورت اجمالی فرمودند نوری است که به وسیله آن سینه و قلب بسته شده، باز می شود و این نور، همان نور نبی اکرم است^۱

در نقطه مقابل، تمام صفات رذیله (مانند حسد، بخل، کبر، ریا و...) از شیطان است، و او نیز سعی دارد انسان را تحت ولایت و سلطنت خود درآورده و صفات رذیله را در وجودش نفوذ دهد و انسان را اسیر خود سازد، گاهی زینت می دهد و گاهی دعوت می کند؛ در خیال انسان نفوذ کرده و اغوا می کند: «لَا زَيْنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ

۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹

لَا تُغْوِينَهُمْ» (حجر/۳۹) و کسانی را که ولایتش را بپذیرند، تحت سلطنت خود درمی آورد: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ» (نحل/۱۰۰) سپس بر سینه‌های افراد تحت سلطه خود قفل می زند: «أَمَّ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا» (محمد/۲۴) و آنها را در زندانی از ظلمت گرفتار می کند: «أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره/۲۵۷) و در آخر انسان را از دامها و سربازان خویش قرار می دهد، لذا تمام اعضا و جوارحش در خدمت شیطان در می آید و شیطان به وسیله او کارهایش را پیش می برد، چنانکه امیرالمومنین فرمودند: «شیطان در سینه کسانی که ولایت او را بپذیرند تخم گذاری می کند و جوجه هایش را در وجود او حرکت می دهد، قوای او را به تسخیر خود درمی آورد»^۱ و این نتیجه همان قبول تولی شیطان و سلطنت شیطان بر افراد تحت ولایت اوست.

مراتب و ریشه های آلودگی ها

آلودگی ها مراحل و مراتبی دارند، گناهان مانند دروغ و نگاه حرام

۱. «قَبَاصٌ وَ فَرَّخٌ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبٌّ وَ دَرَجٌ فِي حُجُورِهِمْ فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِاللِّسَانِ»، نهج البلاغه، خطبه ۵

وگناهان دیگر آلودگی های ظاهری هستند و پیدایش صفات رذیله در انسان مرحله عمیق تر آلودگیها است، بدترین مرتبه آلودگی، تعلق به دستگاه شیطان و پذیرش ولایت اوست.

ریشه آلودگی های ظاهری (گناهان مانند دروغ و نگاه حرام و...)، صفات رذیله (مانند بخل و حسد و حب دنیا) هستند که این صفات، سربازان نفس انسان محسوب می شوند و نفس انسان نیز از قوای شیطان است، چنانکه در روایت پیامبر اکرم است که فرمودند: «دشمن ترین دشمنان تو، نفس توست» (۵) مثلاً کسی که دروغ می گوید در حقیقت برای حب دنیا و حفظ آن است، و کسی که غیبت می کند و تهمت می زند، ریشه اش همان حسد به نعمتی است که خداوند به غیر او داده است.

شیطان از طریق نفس و قوای او (صفات رذیله) در انسان نفوذ کرده و قفل‌هایش را محکم می کند و انسان را به اسارت خود در می آورد؛ و در حقیقت ریشه گناهان، همان قید و بندها و قفل‌هایی است که شیطان بر وجود و قلب انسانی که ولایت او را قبول کرده است، می زند و چشم و گوش و قلب او را از کار می اندازد به نحوی که دیگر ندای

نبی اکرم را نمی شنود «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى» (نمل / ۸۰) مثلاً اگر شیطان توسط نفس، صفت رذیله حسد را در قلب انسان نفوذ دهد، نتیجه همان است که فرمود: «حسد ایمان را می خورد و از بین می برد»^۱

ریشه اسارت در دام شیطان نیز در حقیقت استکبار علی الله است، لذا گناه ظاهری ناشی از صفات رذیله ای است که این صفات، جنود شیطانند و شیطان جنودش را بر کسانی که ولایتش را قبول کنند مسلط می کند، تسلط شیطان نیز نتیجه این است که انسان در برابر خداوند متعال گردن کشی کند و استکبار ورزد و در مقابل حضرت حق تسلیم نباشد و گرفتار فرعونیت و خودیت باشد لذا شیطان در او طمع می کند.

موقف مؤمن نسبت به گناه

روح و سرشت مومن پاک است و علاقه به آلودگی ها و گناهان ندارد، لکن حتی مومن هم ممکن است بلغزد و دچار آلودگی و گناه شود، به همین جهت امام کاظم فرمودند «به مومنی که دوستدار ما و

۱. «إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»، کلینی، محمد بن یعقوب،

تحت ولایت ماست نباید فاسق بگوئید، بلکه او فاسق العمل و طیب الروح است»^۱ امکان لغزیدن مؤمن وجود دارد، و بلکه مطابق حدیث عقل و جهل، ممکن است حتی صفتی از صفات رذیله مانند حسد، در انسان مؤمن رسوخ کرده باشد، لکن آنچه خطرناک است، انباشته شدن گناهان و آلودگی هاست، لذا مومن به سرعت از گناه خود پشیمان شده و توبه می کند، خداوند متعال می فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ» (آل عمران/۱۳۵) و همچنین می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا» (اعراف/۲۰۱) پس مؤمن لا ابالی نیست و اگر هم لغزید اصرار بر گناه ندارد و سریعاً متوجه خداوند متعال می شود، و خداوند متعال نیز وعده غفران داده است که اگر مؤمن توبه کرد آلودگی را پاک می کند، به همین جهت، چنانکه در روایت آمده است، تنها چاره شیطان در برابر این آیه، وسوسه برای به تأخیر انداختن توبه است، و ملک موکل صبر می کند تا اگر انسان توبه نکرد، گناه را

۱. «و لكنكم تقولون فاسق العمل فاجر العمل مؤمن النفس خيث الفعل طيب

الروح»، مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۴۸

برایش می نویسد^۱.

اشک بر سید الشهداء، مطهر نفس

یک از مهمترین آثار بکاء بر سید الشهداء، این است که موجب طهارت نفس می شود، و قید و بندهایی که شیطان از طریق نفس و نفوذ قوای آن بر قلب انسان زده، باز می کند، و آلودگی‌ها را شستشو داده و انسان را از ولایت شیطان خارج می کند، و تحت ولایت حق در می آورد؛ چنانکه در روایات فراوان وارد شده است که «اشک بر سید الشهداء تمام گناهان را از بین می برد حتی اگر به اندازه کف دریاها باشد»^۲ و نیز اشک بر سید الشهداء یکی از ارکان توحید است، زیرا ارکان توحید تهلیل و تکبیر و تسبیح و تحمید هستند و مطابق روایت «نفس کشیدن انسان عزادار حسین، تسبیح است»^۳ و نیز گریه بر آن حضرت،

۱. « وَ قَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ .. لَا تَعْجَلْ، عَسَى أَنْ يَبْعَهُ... الْإِسْتِغْفَارُ » کلینی،

محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۲۲۵

۲. « مَنْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ وَ لَوْ مِثْلَ جَنَاحِ الدُّبَابِ عَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ

مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ »، حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۱

۳. « نَفْسُ الْمُهْمُومِ لَنَا الْمُعْتَمُّ لِظُلْمِنَا تَسْبِيحًا »، کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی،

ج ۲، ص ۲۲۶

قلبی را که توسط شیطان و جنودش کشته شده، احیاء می کند به گونه ای که در «روزی که همه قلوب می میرند، آن قلب زنده است»^۱ و این آثار بکاء بر سیدالشهداء بدین جهت است که این گریه، رشته ولایت شیطان را که به وسیله گناهان و آلودگی ها به وجود آمده قطع می کند و بندهایی که شیطان به قلب و وجود انسان زده است را باز کرده و انسان را از اسارت شیطان آزاد می کند، و با زنده کردن محبت نبی اکرم و اهل بیت در قلب انسان، او را به آن چشمه های حیات گره می زند، و راه را برای رسیدن به آن سرچشمه ها هموار می سازد.

اینها تنها آثار بکاء بر سیدالشهداء نیست، بلکه آثاری که در آینده به مؤمن می رسد بسیار بالاتر و عظیم تر است، لذا امام صادق به مسمع کردین فرمودند «هنگام مرگ است که آثار این بکاء را درک خواهی کرد»^۲..

۱. «مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يَحْيَا فِيهِ أَمْرًا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ»، حرعاملی،

محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۲

۲. «أَمَّا إِنَّكَ سَتَرَى عِنْدَ مَوْتِكَ وَحُضُورِ آبَائِي لَكَ وَوَصِيَّتِهِمْ مَلَكَ الْمَوْتِ بِكَ وَ مَا يَلْقَوْنَكَ بِهِ مِنَ الْبِسَارَةِ مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنِكَ...»، مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۹.



گفتار

۴

مراتب بقاء و آثار
اجتماعی و تاریخی آن

متن پیش رو سخنرانی جناب حجت الاسلام
والمسلمین میرباقری در شب پنجم ماه محرم
الحرام ۱۴۳۵ در حرم مطهر حضرت معصومه (س)
می باشد. در این جلسه ایشان به در ادامه بحث
بکاء بر سید الشهداء به عنوان یکی از رزق های
معنوی عاشورا اشاره می کنند که این جریان بکاء
باید دوام داشته باشد و خصوصیات این دوام و آثار
چگونه خواهد بود.



گفته شد که از طریق عاشورا و مصیبت سید الشهداء، ارزاق خاصی به مومنین و محبین و حتی جهان خلقت داده شده است، که مهمترین آنها رزق بکاء بر مصائب آنحضرت است، این بکاء نتیجه تحول و ارتباط روحی با عاشورا است، که موجب تالم و تاثر و تاسف و اندوه و حزن و جزع شده و به صورت اشک جلوه گر می شود.

مراتب بکاء بر سید الشهداء

عبادات انسان به درگاه خداوند متعال، دارای سه مرحله ظاهر، باطن، و سرّ، است، که انسان از ظاهر شروع کرده و به عمق عبادت می افزاید تا به سر عبادت دست پیدا کند، بعنوان مثال: ظاهر نماز، همین اعمال ظاهری از نیت تا سلام با کیفیت خاص است، باطنش، توجه و خضوع و خشوع و حضور قلب است، و سر نماز، نماز حجت خداست به همین جهت امیرالمومنین فرمودند «ما نماز هستیم»^۱

بکاء بر سید الشهداء هم دارای مراتبی است، ظاهرش همین

۱. استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۸۰۱..

جلسات و اشک‌های ظاهری و حتی تباهی است، باطنش جمع شدن ارواح مومنین در کنار یکدیگر و یاد ولی خداست که اینقدر عظمت دارد که ملائک برای تبرک به این محافل از یکدیگر سبقت می‌گیرند، و سرش نیز غصه و اندوه ولی خدا امام زمان است، که شعاعش در مومنین دیده می‌شود، این مراتب اینقدر با عظمت است که چنانکه امام صادق به ابوهارون مکفوف فرمودند، حتی برای ظاهر آن یعنی تباهی هم وعده بهشت داده شده است.^۱

اشک بر حسین علیه السلام، ادای حق پیامبر

نبی اکرم، حقوق فراوان و عظیمی بر گردن همه، خصوصا مومنین دارند، که هرگز قابل ادا کردن نیست، مانند حق حیات «النَّبِيِّ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (احزاب/۶) و حق هدایت، که اگر ایشان نبودند، همگی در جهالت و ضلالت بوده و اهل جهنم بودیم «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَنَا بِكَ مِنَ الشُّرْكِ وَالضَّلَالِ»^۲ چنانکه امیرالمومنین

۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۱۰۴.

۲. زیارت پیامبر اکرم، المزار الکبیر، لابن المشهدی، ص ۷۰.

نیز فرمودند «بوسیله ماست که به فوز رسیده می شود»^۱ و فوز، چیزی جز رهیدن از آتش جهنم نیست «فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ» (آل عمران/ ۱۸۵) لذا این حق چنان عظیم است که هیچ کس از عهده ادای آن بر نمی آید.

لکن نبی اکرم، تمام حقوق خود را از ما اسقاط کرده و تنها مودت اهل بیت را از ما خواسته اند «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری/ ۲۳) که آنهم برای هدایت خود ماست و نبی اکرم به آن احتیاجی ندارند «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» (سبأ/ ۴۷) بهمین جهت پیامبر اکرم این مودت و نصرت را به حضرت زهرا سلام الله علیها خبر دادند و فرمودند «هر چشمی در روز قیامت گریان است مگر چشمی که برای حسین گریه کرده باشد، که این چشم روشن به نعمتهای بهشت است»^۲

۱. «بِنَا يُفَوِّزُ مَنْ فَازَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، الكلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص

لزوم دائمی بودن بکاء بر سید الشهداء

مطلوب نبی اکرم اینست که مومن دائماً در حال پیشرفت به سمت خدای متعال باشد، و حتی لحظه ای هم از خدا غفلت نورزد، لذا کسانی که به بیت النور پیامبر اکرم که خداوند به آن اذن ترفیع و ذکر داده وارد می شوند، صبح و شام مشغول تسبیح پروردگارند، «فِي يَبُوتِ أَذِنَ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدْوِ وَ الْأَصَالِ» (نور/۳۶) و هیچ چیز آنان را از ذکرشان باز نمی دارد «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ» (نور/۳۷) و همیشه در حال نمازند و نمازشان دائمیست «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» (معارج/۲۳) چرا که حتی یک لحظه غفلت هم خسارت و زیان محسوب می شود «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ* إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

لذا چنانکه در دعای کامل آمده که «حتی تکون اعمالی و اورادی کلها وردا واحدا» ذکر مومنین همیشگی و علی الدوام است و چنانکه امام سجاد «برای هر لحظه عدم ذکر استغفار می کنند»^۱ و تنها راه

برای رسیدن به این مرحله، ورود به خانه نبی اکرم است، که در آن شیطان راه ندارد و حتی خوابیدن هم در آن ذکر است، چنانکه فرمودند: «وَلَايَةُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»^۱ لذا فرموده اند: «نماز بهترین عمل است، که هرچه قدر شود بازهم زیاد نیست»^۲ و «ائمه در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خواندند»^۳ لذا درجات کامل نماز، مخصوص کسانیست که دائم در نمازند، و اگر کسی تمام عمرش را صرف کند تا نمازش را اصلاح کند، و به باطن و سرّ نماز رسیده، و در ظرف خودش، با نماز به معراج برود، وقتش را به هدر نداده است.

بکاء بر سیدالشهداء نیز اینگونه است، و برای رسیدن به سر این عمل، باید دائماً در بکاء بود، زیرا چنانکه گذشت، بکاء بر سیدالشهداء، حق رسالت نبی اکرم است، و چون آن حق تمامی ندارد، بلکه در هر

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۶

۲. «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مَوْضُوعٍ فَمَنْ شَاءَ اسْتَقَلَّ وَ مَنْ شَاءَ اسْتَكْتَرَّ»، مجلسی،

محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۳۰۹

۳. «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مَوْضُوعٍ فَمَنْ شَاءَ اسْتَقَلَّ وَ مَنْ شَاءَ اسْتَكْتَرَّ»، مجلسی،

محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۳۰۹

لحظه ای ادامه دارد، ادای حق آنحضرت نیز باید دائمی باشد، لذا «امام عصر علیه السلام دائماً در حال گریه است»^۱ دوام گریه نتیجه رسیدن به عمق و سر عاشوراست، که اولیاء و انبیاء و ملائکه به آن رسیده اند، لذا گریه عمیق و دائمی دارند، چنانکه در روایت است که «حضرت ابراهیم چنان از درک حقائق عاشورا بی تاب شد، که اگر فرزندش را به دست خود قربانی میکرد، اینقدر برایش سخت نبود»^۲ و چنانکه «ملائکه ای که برای یاری حسین علیه السلام آمدند، ولی دیر رسیدند، تا روز قیامت در کربلا مقیم بوده و مشغول بکاء بر آنحضرتند»^۳

حقیقت کربلا، مختلف الانبیا و مختلف الملائکه است، و انسان باید با عمق بخشیدن به بکاء به سمت درک حقیقت کربلا و بلای سید الشهداء حرکت کند، گرچه از ظاهر عمل (تباکی) شروع شود، و تحقق این امر نیز وابسته به سرشت مومن است، زیرا «روح مومن از

۱. «فَلَا تُدْبِنُكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً»، مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۹۸، ص

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۰۹

۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۸۴.

جنس جسم ائمه است، و به همین جهت است که در مصیبت ایشان، اندوهناک می‌گردد»^۱ و عمق آن نیز همان است که حضرت در زیارت ناحیه مقدسه فرمود: «تا شعله‌های مصیبت جانم را بگیرد» لذا حزن مومن برای سید الشهداء دائمی است، مانند والدینی که عزیزشان را از دست می‌دهند، گرچه ظاهراً بخندد، چنانکه فرمودند «الْمُؤْمِنُ هُوَ الْكَيْسُ الْفَطِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُرْنُهُ فِي قَلْبِهِ» که مستلزم کنار رفتن پرده‌ها از مقابل قلب است تا حقیقت کربلا را درک کرده، و به بکاء حقیقی برسد.

ثمرات بکاء دائمی بر سید الشهداء

اهل حزن و بکاء دائمی، همیشه مشغول ادای حق پیامبرند، و از برکات آن که رسیدن به طهارت و شستشوی گناهان، و رها شدن از قید و بند شیطان و صفات رذیله، و پیدا شدن صفای باطن و انصاف به صفات حمیده، و رسیدن به تولی و تبری است، دائماً برخوردارند، پرده‌ها از مقابل چشم قلب کنار می‌رود، و صف آرائی واحد جبهه دشمنان نبی اکرم در طول تاریخ را مشاهده می‌کند، و به موضع‌گیری می‌رسد، و از بی تفاوتی خارج می‌شود، چنانکه

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۹۰

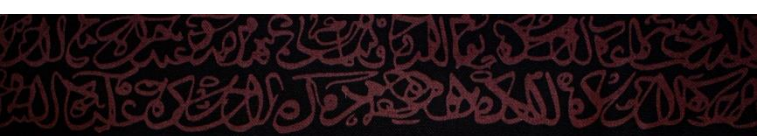
شیعیان حسین علیه السلام در طول تاریخ چنین بوده و با بصیرت و آگاهی در برابر طواغیت جهان موضع گیری داشته اند، که نتیجه آن، بودن در جبهه نبی اکرم است، چنانکه امیر المومنین در جنگ جمل به یکی از یارانشان فرمودند «اگر قلب برادرت با ماست، پس او نیز در همین جبهه با ما شریک است گرچه جسمش اینجا نیست»^۱ بهمین جهت امام عصر «نسل قاتلین سیدالشهداء را به خونخواهی حسین علیه السلام می کشد»^۲ زیرا آنان راضی به فعل آنها نیستند، و لذا کسی که منتظر امام زمان است، در حکم کسی است که در خیمه حسین علیه السلام بوده است.

۱. «أَهْوَىٰ أُخِيكَ مَعَنَا فَقَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ شَهِدْنَا وَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا»،

نهج البلاغه، خطبه ۱۲

۲. یقتل - و الله - ذراری قتلة الحسين (علیه السلام) بفعال آبائها»، بحرانی، هاشم

بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۲۸



گفتار

۵

پاسخ به سه شبهه پیرامون

بکاء

متن زیر سخنان آیت الله میرباقری به تاریخ
چهارم متن پیش رو سخنرانی جناب حجت
الاسلام والمسلمین میرباقری در شب ششم ماه
محرم الحرام ۱۴۳۵ در حرم مطهر حضرت
معصومه (س) می باشد. در این جلسه ایشان با
مروری بر بحث رزق بکاء و برکات گریه بر
سیدالشهداء به القاء شبهات در بحث بکاء از جانب
شیطان اشاره کرده و به چند نمونه از این شبهات و
پاسخ آنها می پردازند.



یکی از رزق های خاصی که خداوند از مدخل عاشورا و به برکت امام حسین نصیب همه عوالم کرده، بکاء بر سید الشهداء است؛ حزنی که قلوب مومنین را فرا گرفته، به صورت اشک بر چهره آن ها جاری می شود. آثار و برکاتی که در روایات برای بکاء بر سید الشهداء بیان شده، برای کمتر عبادتی بیان شده است.

برکات رزق بکاء بر سید الشهداء

از جمله برکات بکاء بر سید الشهداء، بخشایش تمام گناهان و احیاء قلوب است. گریه بر سید الشهداء ما را به تبری نسبت به دشمنان نبی اکرم و اهل بیت شان و تولی نسبت به نبی اکرم و اهل بیت شان می رساند. تبری و تولی که در انسان به کمال رسید، هم معصیت ها از وجود انسان پاک می شود هم انسان توفیق عبادت پیدا می کند. از این بالاتر، هم صفات رذیله در انسان از بین می رود هم صفات حمیده در انسان شکل می گیرد. منتهی اشاره کردیم که گریه بر سید الشهداء مثل نماز مراتب دارد، ظاهر و باطن دارد. انسان باید سعی کند به همه

مراتب گریه بر سید الشهداء برسد، به باطن بکاء بر سید الشهداء هم راه پیدا کند. یک سری از برکات، مخصوص درجات عالی گریه بر سید الشهداء است. انبیاء در گریه بر سید الشهداء به درجاتی می‌رسیدند که با هیچ عبادت دیگری به آن درجات نمی‌رسیدند.

امام سجاد ۳۵ سال بر سید الشهداء گریه کردند، حقیقت این است که این گریه از اعظم عبادات امام سجاد بوده. البته برای انبیاء و ائمه معصومین بحث پاک شدن از گناه و صفات رذیله اصلا مطرح نیست، گریه بر سید الشهداء برای آن‌ها فقط ترفیع درجه می‌آورد. به فرموده قرآن هر مصیبتی که به ما می‌رسد جزو مکتسبات خودمان است ولی بلاء معصومین فقط ترفیع درجه و گاهی تدارک اشتباه‌یاران‌شان است. در باب موسی بن جعفر هست که دوستان حضرت لغزشی کرده بودند، ایشان فرمودند من مخیر شدم که خودم یا شیعیانم رنج و بلاء لغزش را بکشند و من بر خودم انتخاب کردم. آن ابتلاء عظیم امام موسی بن جعفر، یک چهره‌اش تحمل بلائی بود که می‌خواست به شیعیان‌شان برسد حضرت سپر شدند و الا خودشان ترک اولی هم نداشتند.

بلائی که انسان‌ها تحمل می‌کنند معمولاً مطهرشان است ولی بلاء معصومین آن قدر ظرفیت دارد که هم برای معصوم ترفیع درجه می‌آورد هم دیگران را پاک می‌کند. مثل یوسف صدیق که با تحمل رنج و بلائی که کشید هم خودش ترفیع درجه پیدا کرد و نبی شد هم کل مصر را از فقر و کفر نجات داد. ابتلائات معصومین هم ترفیع درجه برای خودشان است هم وسیله شفاعت و هدایت قلوب و دستگیری دیگران است. نبی اکرم با بلاء سید الشهداء قلوب را از شیطان نجات می‌دهند و به طهارت می‌رسانند. این خاصیت بلاء اولیاء خدا است. بی تردید عظیم‌ترین و سخت‌ترین درگیری‌ای که در تاریخ درگیری حق و باطل اتفاق افتاده، عاشورا است. لذا این درگیری مورد توجه همه انبیا و اولیاء و امم گذشته و تمام مومنین تا عصر ظهور و قیامت است. سید الشهداء با تحمل عظیم‌ترین مصیبت و بلاء، هم خودشان نفس مطمئنه شدند هم نفوس فراوانی را حول خودشان جمع کرده به آرامش رساندند. سید الشهداء محور همه نفوس مطمئنه است. در این عالمی که شیطان غوغا به پا کرده و همه را به اضطراب انداخته، تمام نفوس آرام حول امام حسین جمع هستند. بلاء سید

الشهدا به گونه ای است که تمام عوالم - از جمادات تا ملائکه و انبیاء - غیر از سه دسته گریه می کنند و با این گریه رشد می کنند. بیداری، درک صحیح از جبهه حق و باطل، موضع گیری، لعن و براءت و در نهایت صف و قتال با باطل از برکات بلاء سید الشهدا است. حتی در روایات هست شعار لشکر امام زمان هم «یا لثارات الحسین» است. بنابراین بکاء بر سید الشهدا است که عالم را به سمت حق می برد و انگیزه درگیری با باطل را برای اهل حق ایجاد می کند. در روایت هست که وقتی اطرافیان امام زمان به تردید می افتند که چطور این امام رؤوف این قدر سخت گیری می کند، حضرت بعضی از جلوه های مصیبت سید الشهدا را نشان می دهند، همه می پذیرند آنچه حضرت انجام می دهد عین عدل است.

تلاش شیطان برای از رونق انداختن مجالس سید الشهدا با القاء شبهه

خب در طول تاریخ با این حادثه عظیم مبارزه کردند، گاهی با زور و قدرت مثل دوره متوکل و رضاخان، گاهی با ظاهر عالم مآبانه و با شبهه افکنی. می دانید، همه اشکالات به شیطان منتهی می شود. شیطان است که با تمام توانش در برابر عباداتی که خیلی راه گشا هستند می

ایستند. یکی از عباداتی که شیاطین در طول تاریخ بر آن تمرکز کردند تا جلویش را بگیرند، همین مجالس بکاء بر سید الشهدا است. من برخی از شبهات را سریع عرض می‌کنم و عبور می‌کنم.

شبهه اول و جواب آن / توجه بهوده و اتلاف سرمایه ها بابت واقعه تاریخی خاص

از جمله اشکالاتی که می‌کنند این است که می‌گویند ۱۴۰۰ سال قبل حادثه ای بین دو قبیله بنی امیه و علویون اتفاق افتاده، شما هر سال آن را احیاء کرده، تمام زندگی اجتماعی مسلمانان را تحت تاثیر آن واقعه قرار می‌دهید! این موجب می‌شود ما از کارهای اساسی روزمره مان غافل بشویم.

خب واضح است که این اشکال، باطل است. بله! اگر عاشورا جنگ بین دو قبیله سر اغراض مادی بود، دورانش تمام شده بود، دیگر معنا نداشت احیاءش کنیم. ولی حادثه ای که تمام عوالم درگیرش هستند و خدا میثاقش را قبل از عالم دنیا گرفته و برکاتش تا قیامت هست، یک حادثه قبیله ای است؟! خیر، این گونه نیست. جنگ، جنگی است که حقیقتاً عظمت دارد؛ چنین حادثه عظیمی را که نمی‌شود کوچک کرد. حادثه عاشورا عظیم است؛ ما این حادثه را

عظیم نکنیم تا غفلت اجتماعی ایجاد کنیم. این حادثه، بلاء عظیم است. تحولی که این حادثه در عالم ملائکه ایجاد کرده بیشتر از تحولی است که در عالم دنیا ایجاد کرده. احیاء عاشورا غفلت آفرینی نیست، بصیرت‌افزایی است. عاشورا ما را برای ورود به درگیری عظیم بین حق و باطل و موضع‌گیری در برابر جبهه باطل آماده می‌کند. این مسئله، مسئله اساسی جبهه حق است.

حق و باطل در عالم با همدیگر درگیر هستند، امام حسین فقط کوره این درگیری را داغ کردند و ائمه هم آن را داغ نگه داشتند. محرم صلح کلی که می‌خواهند حول محور تمدن مادی ایجاد کنند را به هم می‌زند و درگیری حقیقی بین اسلام و کفر را دوباره زنده می‌کند. اهل باطل هیچ‌گاه از شعله این درگیری کم نمی‌کنند، دائماً در کوره حرص و تعلق به دنیا می‌دمند، فقط می‌گویند شما تعلق به الله را خاموش کنید. عاشورا دائماً تعلق به الله را شعله‌ور می‌کند. درگیری حق و باطل، تمام شدنی نیست. این جنگ تا زمان ظهور هست. وقتی حضرت تشریف آوردند و حق غلبه مطلق پیدا کرد، آن وقت این جنگ تمام می‌شود. این جنگ‌ها مقدمه آن صلح است. آن صلح بدون این

درگیری‌ها حاصل نمی‌شود. بین حق و باطل که مصالحه معنا ندارد، یک طرف باید تسلیم بشود.

بنابراین درگیری بین حق و باطل، یک درگیری تاریخی است. در این درگیری، مهمترین فداکاری‌ای که برای ایجاد بصیرت، برای ارتقاء وجدان، برای روشن شدن صف حق و باطل، برای تجهیز حق بر علیه باطل اتفاق افتاده، عاشورا است. عظمت این خونی که ریخته شده برای هدایت همه عالم کافی است، فقط باید این خون را احیا کرد. البته خدا این خون را احیا می‌کند. این خون، ثارالله است. نگهبان این خون خدا است ولی ما باید این حادثه را در قلب خودمان و در جامعه احیا کنیم.

خلاصه، بکاء بر سید الشهداء آثار واقعی فراوانی دارد، چون خود عاشورا آثار واقعی دارد. بکاء بر سید الشهداء ما را وارد متن عاشورا می‌کند. عاشورا واقعه‌ای در متن عالم است که همچنان فیوضات فراوانی از آستانش نازل می‌شود. عاشورا که تمام نشده. عاشورا کل تاریخ را دو شقه کرده، حق و باطل را از هم جدا کرده. با عاشورای امام حسین حجاب از همه عوالم برداشته شده، حقیقت در عالم آشکار شده.

بنابراین همیشه توجه به آن حادثه، مبدا برکات است.

شبهه دوم و جواب آن / جایگزینی گریه با کار عقلی و تحلیلی

شبیبه این اشکال گفتند باید بیشتر به جای گریه کردن، به تحلیل عقلی عاشورا پردازیم. مگر کسی مخالف تحلیل کردن عاشورا است. به قدری علما راجع به عاشورا کتاب نوشتند و تحلیل کردند که بین سایر موضوعات کم نظیر است. ولی تا اشک به این نگاه های عقلانی ضمیمه نشود، تحلیل های عقلی هیچ اثری ندارند. تحلیل که کسی را به حرکت در نمی آورد. اگر قلب انسان تسخیر عاشورا شد، آن وقت همه تحلیل های عقلی راه گشا خواهند بود. این که علاوه بر تحلیل عاشورا به جنبه های احساسی اش هم می پردازیم، نکته اش همین است که این جنبه های احساسی اثرگذار هستند، تحلیل ها مکمل جنبه های احساسی هستند. اصولاً آن چه موجب می شود این حادثه در کانون توجهات علما قرار بگیرد تا به تحلیل عقلی آن پردازند، همین جنبه های احساسی عاشورا است. بعد احساسی عاشورا است که ما را از قید و بندهای شیاطین آزاد کرده، آماده فداکاری می کند.

می گویند حد گریه زیاد است، باید بیشتر تحلیل کنیم. حد گریه را معصوم معین می کند. حد گریه را امام سجاد و امام زمان معین می

کنند. بیش از حد نباید گریه کرد ولی حد گریه بر سید الشهداء این است که یا باید می بودیم و جان می دادیم یا باید آن قدر باید گریه کنیم تا از غصه جان دهیم. گریه بر سید الشهداء حد دیگری ندارد. ما از حداقل گریه هم کمتر گریه می کنیم.

شبهه سوم و جواب آن / تنافی زیبایی عاشورا با گریه بر حضرت اشکال دیگری که در ادبیات عرفانی مطرح می کنند این است که حادثه عاشورا را زنده نگه دارید ولی چرا گریه می کنید؟ مگر حضرت زینب فرمودند «ما رایت الا جمیلا»؟ این حادثه مگر جریان بین محبوب و محب نیست؟ مگر باطن بلاء سید الشهداء ضیافت الهی نیست؟ ظاهریین ها هستند که شمشیر و درگیری می بینند ولی خداوند خواسته که امام را شهید ببیند! امام، کشته حب خدا است! بنابراین باید نشاط داشت، باید مجالس انبساط خاطر و جذبات عاشقانه داشت. بی تردید این ادبیات، یک رهزن شیطانی است. اول اشکالش این است که بنده یک روایت ندیدم که بگوید به ضیافت عاشورا توجه کرده، غرق در شادی شوید. انکار نمی کنیم که این حادثه، باطن بسیار عظیمی دارد. جذباتی از حضرت حق در عاشورا شامل سید الشهداء شد

که نه تنها حضرت را سیر داد بلکه تمام کائنات را با حضرت سیر داد. درهایی از توحید و محبت الهی بر روی عوالم گشوده شد که قبل از آن مسدود بود.

ما هم با این که در صنع خدا جز زیبایی نیست موافقیم. اگر سید الشهدا زیبا بندگی کرد، خدا زیباتر از سید الشهدا خدایی کرد. ولی ما یک روایت نداریم که بگوید معصوم باطن عاشورا را دید و غرق در بهجت شد. بر عکس، روایات فراوان داریم که ائمه از اول محرم شروع به عزاداری می کردند و روز عاشورا اوج حزن شان بوده. اشکال دوم این شبهه این است که سید الشهدا در کوره بلاء، به مقام قرب و ضیافت رسید. سید الشهدا از بستر بلاء به ضیافت الهی رسید. امام حسین اعظم ابتلائات عالم را تحمل کردند تا این ضیافت برپا شد. می خواهند بدون ورود به بلاء وارد ضیافت شوند!! این امکان ندارد. نمی شود کسی از وادی بلاء عبور نکرده، به ضیافت برسد. ما اگر بخواهیم از ضیافت عاشورا منتعم شویم یا باید هنر می داشتیم در عالم میثاق، وقتی میثاق عاشورا را می گرفتند زود لیبیک می گفتیم تا در این عالم در برابر سید الشهدا قطعه قطعه می شدیم و به ضیافت عاشورا می

رسیدیم یا باید آن قدر بر مصیبت سید الشهداء گریه کنیم تا به برکت عاشورا رزق های الهی بر ما نازل شوند.

ضیافت عاشورا ضیافت بلاء است. یک بعد حادثه عاشورا، بلاء است. نبی اکرم و امیرالمومنین و صدیقه طاهره مکرر بر مصیبت سید الشهداء گریستند. هنوز هم فاطمه زهرا به گونه ای می گریند که جهنم از گریه حضرت آن چنان ناله می کند که اگر ملائکه کنترلش نکنند فوران کرده، همه را می سوزاند. بلاء سید الشهداء اعظم ابتلائات است. این مصیبت را که نمی شود با نگاه عارفانه از بیرون حلش کرد. بله، اگر در بلاء سید الشهداء سوختی، ذوب شدی، پرده جمال را هم کنار می زنی، قلبت را نگه می دارند. شما جایی دیدید زینب کبری که می فرماید «جز زیبایی ندیدم» بخندد؟!

حادثه عاشورا دو چهره دارد. یکی چهره خدایی خدا و بندگی امام حسین که در اوج زیبایی است. ولی چهره دیگرش کاری است که دستگاه شیطان کرده. شیاطین همه انتقام شان از نبی اکرم را یک جا گرفتند، صورت ولی خدا را به خاک مالیدند.